

مدیریت عارف؛ ترکیبی از تعامل و اقتدار

تجربه و سوابق اجرایی عارف در روزهای سخت به کمک دولت آمد

گفت‌وگو.

محمدرضا عارف مدیر سرد و گرم دیده‌ای است. بی‌راه نیست اگر گفته شود سوابق و تجربیات مختلف او در مسئولیت‌ها از مهم‌ترین دلایل انتخابی به عنوان معاون اول رئیس‌جمهور بوده است. اما این ویژگی‌ها چقدر توانسته در میدان عمل به مدد دولت بیاید؟ اساساً مهم‌ترین مأموریت دکتر عارف در کابینه چیست؟ شیوه

قاعداً دکتر پزشکیان بر اساس مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و سوابق، دکتر عارف را به عنوان معاون اول انتخاب کرده‌اند. این ویژگی‌ها در این مدت کجا به کار دولت و کشور آمده است؟ می‌توانید به مضامیق ملموس اشاره کنید؟

اگر بخواهم در یک جمله بگویم، مهم‌ترین مزیت دکتر عارف برای دولت چهاردهم، ترکیب «تجربه حکمرانی»، «نگاه علمی» و «توان هماهنگ‌سازی در شرایط پیچیده» است. باسابقه نیست، یک چهره دانشگاهی متمخصص حوزه فناوری است که هم تجربه تحصیل در برترین دانشگاه‌های آمریکا را دارد، ریاست دانشگاه تهران را تجربه کرده، هم وزیر بوده، هم سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور را اداره کرده و هم پیش از این چهار سال معاون اول رئیس‌جمهور بوده و دوران طلایی رشد اقتصادی بیش از ۸ درصدی را تجربه کرده است، بنابراین هم زبان دانشگاه و کارشناسی را می‌شناسد، هم سازوکار بوروکراسی کشور را و هم اقتضات تصمیم‌گیری در سطح عالی سیاسی. اهمیت این تجربه بویژه در شرایط بحرانی خودش را نشان می‌دهد. کشور در این دوره با شرایطی مواجه شد که اداره عادی دستگاه‌ها کافی نبود؛ دولت باید همزمان به امنیت، تأمین کالا، انرژی، خدمات عمومی، تولید و آرامش روانی جامعه فکر می‌کرد. یکی از نکات مهم این بود که دولت تلاش کرد پیش از وقوع بحران، سازوکارهای شرایط اضطراری را آماده کند؛ بدون آنکه با اعلام عمومی سانایوهای نگران‌کننده، جامعه را متلهب کند. نتیجه این اقدامی را در جنگ تحمیلی ۱۳ روزه دیدیم. با وجود شرایط فوق‌العاده، شبکه تأمین و خدمات کشور فعال ماند و مردم در تأمین نیازهای روزمره با اختلال فراگیری مواجه نشدند.

بعد از آن هم نگاه دولت این نبود که بحران تمام شده و می‌توان به روال عادی برگشت. برنامه‌ریزی برای سانایوهای دشوارتر ادامه پیدا کرد. در جنگ رمضان نیز همین تجربه به کار آمد؛ حفظ جریان خدمات، پشتیبانی از دستگاه‌ها و حضور میدانی دولت بخشی از همین رویکرد بود. ویژگی دکتر عارف این است که مدیریت بحران را فقط از پشت میز دنبال نمی‌کند. در دوران جنگ رمضان، شخصاً به دستگاه‌ها، مراکز خدماتی و بخش‌های مختلف سرزده و از نزدیک وضعیت را پیگیری می‌کرد. این حضور یک پیام مهم هم برای مدیران دارد: در شرایط سخت، دولت باید حاضر، در دسترس و مسئول باشد.

امروز هم با وجود آسیب‌هایی که کشور متحمل شده، فشار تحریم و محدودیت‌های خارجی، اداره کشور و استمرار خدمات متوقف نشده است. این اتفاق محصول کار یک فرد نیست، محصول عملکرد یک مجموعه بزرگ است؛ اما وظیفه معاون اول دقیقاً همین است که این مجموعه بزرگ را با کمک و ذیل راهبردهای رئیس‌جمهوری هماهنگ نگه دارد. به نظر من دکتر پزشکیان در انتخاب دکتر عارف دقیقاً به چنین تجربه‌ای توجه داشت. این دواز سال‌های دولت اصلاحات یک‌دیگر را می‌شناسند و سابقه طولانی همکاری و اعتماد متقابل دارند. در شرایط عادی اعتماد میان رئیس‌جمهوری و معاون اول یک مزیت و در شرایط بحرانی، یک ضرورت است.

معاون اول نقش مهمی در هماهنگی کابینه و دستگاه‌های اجرایی دارد. آیا دکتر عارف توانسته این بوروکراسی گسترده و دیدگاه‌های متفاوت درون دولت را هماهنگ کند؟ به نظر من باید تعریف‌مان از اقتدار مدیریتی را اصلاح کنیم. اقتدار همیشه با صادی بلند و برخورد تند به دست نمی‌آید. یک نوع اقتدار هم از تجربه، تسلط، انصاف و قدرت جمع‌بندی می‌آید. شیوه مدیریتی دکتر عارف بیشتر از این جنس است. طبیعی است که در دولت، وزیر اقتصاد، وزیر نیرو، وزیر ارتباطات، رئیس بانک مرکزی یا مدیر یک دستگاه تخصصی هر کدام از زاویه مسئولیت خودش به مسأله نگاه کنند. حتی مطلوب است که در مرحله کارشناسی اختلاف‌نظر وجود داشته باشد. هنر مدیریت این نیست که



اختلاف نظر را حذف کند؛ هنر مدیریت این است که اختلاف کارشناسی را به تصمیم مشترک تبدیل کند. یکی از ویژگی‌های جلساتی که دکتر عارف اداره می‌کند، همین است. اجازه می‌دهد دیدگاه‌های مختلف مطرح شود، حرف طرفین را با حوصله می‌شنود، سؤال می‌کند و وقتی بحث به اندازه کافی پخته شد، آن را به سمت جمع بندی می‌برد. خود ایشان هم بارها گفته‌اند که اختلاف نظر تا پیش از تصمیم‌گیری طبیعی و حتی مفید است؛ اما وقتی تصمیمی با سازوکار کارشناسی گرفته شد، همه اجزای دولت باید برای اجرای آن هماهنگ باشند. این نکته مهمی درباره دولت چهاردهم است. در بسیاری از مسائل خیلی پیچیده، با وجود تفاوت دیدگاه‌های کارشناسی، تلاش می‌شود تصمیم نهایی تا حد ممکن بر پایه اجماع شکل بگیرد. من این را «اقتدار آرام» می‌نامم. اتاق جلسه قرار نیست رنگ منازعه باشد. مدیر موفق کسی است که افراد با دیدگاه‌های متفاوت، بعد از جلسه احساس کنند حرفشان شنیده شده، اما در عین حال با بداندن تصمیمی که گرفته شده باید اجرا شود. وزرا و مدیران نیز وقتی می‌بینند کسی که جلسه را اداره می‌کند هم تجربه



دولت دارد، هم اقتصاد و برنامه‌ریزی را می‌شناسد، هم با فناوری و دانشگاه بیگانه نیست و هم سابقه معاون اولی دارد، طبیعتاً برای جمع‌بندی او وزن مدیریتی متفاوتی قائل می‌شوند.

یکی از مأموریت‌های مهمی عارف سردر، ریاست ستاد ویژه ساماندهی و راهبری فضای مجازی بود. پس از آن نیز شاهد تغییر مهمی در وضعیت اینترنت بین‌الملل بودیم؛ عامل اصلی این اتفاق چه بود؛ روحیه تعاملی ایشان با اقتدار مدیریتی؟

به نظر ترکیبی از هر دو؛ یعنی تعامل برای رسیدن به تصمیم و اقتدار برای رساندن تصمیم به مرحله اجرا. مسأله اینترنت در ایران مدت‌ها بود که دیگر صرفاً یک مسأله فنی نبود. ابعاد امنیتی، اقتصادی و سیاسی به خود گرفته بود و تعدد نهادهای تصمیم‌گیر هم حل مسأله را دشوارتر کرده بود. اتفاقاً یکی از دلایلی که دکتر عارف برای این مأموریت انتخاب شد، پیشینه علمی و مدیریتی اوست. ایشان متخصص حوزه ارتباطات و استاد دانشگاه صنعتی شریف است و مسأله فناوری را صرفاً از زاویه سیاسی نگاه نمی‌کند.

اگر مجموعه سخنان ایشان در این دو سال را مرور کنید، می‌بینید علم، فناوری، هوش مصنوعی و اقتصاد دیجیتال یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های اوست. نگاهش هم روشن است؛ کشوری که می‌خواهد در هوش مصنوعی، اقتصاد دیجیتال و فناوری‌های نوظهور رقابت کند، نمی‌تواند نسبت به کیفیت و دسترسی به اینترنت بی‌تفاوت باشد. دکتر عارف اخیراً تعبیر بسیار ساده و

اینترنت بیشتر است؛ چون اگر نظام تصمیم‌گیری اصلاح شود، حل مسائل بعدی هم کم‌هزینه‌تر خواهد شد. از سوی دیگر به شما این نوید را می‌دهم که این ستاد به شدت مشغول برنامه‌ریزی برای رشد اقتصاد دیجیتال است و حتماً اتفاقات بزرگی در این حوزه برای ایران خواهد افتاد و سهم اقتصاد دیجیتال از GDP در این دولت رشد معناداری خواهد داشت.

در دو سال گذشته شاید در افکار عمومی این تصور ایجاد شده باشد که دکتر عارف کمتر وارد مسائل کلان سیاست خارجی و مذاکرات شده است. این برداشت درست است یا حاصل تقسیم کار میان رئیس‌جمهوری و معاون اول است؟

به نظر من برداشت بیشتر ناشی از تقابل میان «دیپلماسی سیاسی» و «دیپلماسی اقتصادی و اجرایی» است. طبیعی است که رئیس‌جمهوری و وزیر امور خارجه در خط مقدم مذاکرات و دیپلماسی سیاسی دیده شوند. اما این به معنای غیبت معاون اول از سیاست خارجی نیست. بخش مهمی از مأموریت دکتر عارف، تبدیل روابط سیاسی به همکاری اقتصادی، تجاری، فناوریانه و سرمایه‌گذاری است. ستاد آفریقا با ریاست ایشان فعال است، روابط با کشورهای مهم منطقه و قدرت‌هایی مانند چین و روسیه به طور مستمر در سطح معاون اول پیگیری می‌شود و در سفرها و ملاقات‌های خارجی نیز تمرکز جدی بر عملیاتی‌شدن توافقات وجود دارد. دکتر عارف شخصاً در مسائل سیاست خارجی هم مواضع روشنی داشته است؛ از حمایت از اصل مذاکره مقدرانده گرفته تا تأکید بر هماهنگی میدان و دیپلماسی و ضرورت توسعه روابط با همسایگان، روسیه، چین، کشورهای منطقه و آفریقا.

مأموریت ستاد فقط وضعیت اینترنت نبود. قرار بود نظام تصمیم‌گیری در حوزه فضای مجازی هم منسجم شود. این کار در چه مرحله‌ای است؟

دقیقاً نکته همین جاست. مسأله اصلی فقط این نبود که محدودیت برداشته شود. مسأله بنیادی‌تر، چندوجهی و پراکندگی تصمیم‌گیری در حوزه فضای مجازی بود. گاهی یک دستگاه تصمیمی می‌گرفت، دستگاه دیگری مسئولیت آن را نمی‌پذیرفت و مردم هم نهایتاً نمی‌دانستند مسئول یک تصمیم مشخص چه نهادی است. چنین ساختاری، هم پاسخگویی را کاهش می‌دهد و هم تصمیم‌گیری را کند می‌کند. به همین دلیل در حکم رئیس‌جمهوری به دکتر عارف، صریحاً بر ایجاد انسجام نهادی، جلوگیری از موازی‌کاری و پایان دادن به چندصدایی تأکید شده است.

جهت‌گیری اصلی این است که دستگاه‌های مختلف به جای حرکت روی ریل‌های موازی، در یک سازوکار هماهنگ حرکت بگیرند. این موضوع برای مردم هم مهم است، چون حکمرانی خوب فقط این نیست که تصمیم‌دهنده حوزه ارتباطات و باشد چه کسی تصمیم می‌گیرد و چه کسی مسئول اجرای آن است. البته این یک اصلاح ساختاری است و نباید ادعا کرد که یک شبه تمام مشکلات چند دهه‌ای این حوزه برطرف شده است. ما جهت حرکت روشن است: تصمیمات مهم درباره فضای مجازی باید از یک فرآیند مشخص و مسئولانه و هماهنگ عبور کند و تصمیمات پراکنده و موردی در حداقل برسد. به نظر من اهمیت این ستاد در بلندمدت حتی از یک مصوبه درباره

معاون اول؛ نقطه اتصال تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌های دولت

یادداشت.



معاون هماهنگی و نظارت اقتصادی و زیربنایی معاون اول رئیس‌جمهور

در ساختار اجرایی دولت، معاون اول رئیس‌جمهور صرفاً یک جایگاه تشریفاتی یا جانشین رئیس‌فوه مجریه در غیاب رئیس‌جمهوری نیست؛ بلکه این جایگاه، در شرایط پیچیده اقتصادی و اجرایی کشور، می‌تواند به یکی از مهم‌ترین کانون‌های هماهنگی، حل اختلاف و تبدیل سیاست‌های کلان به برنامه‌های عملیاتی تبدیل شود. گستردگی مسائل اقتصادی ایران، تعدد دستگاه‌های تصمیم‌گیر و مجری، درهم‌تنیدگی سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و تجاری، و همچنین وجود چالش‌هایی مانند ناترازی انرژی، محدودیت منابع، دشواری تأمین مالی و فشارهای خارجی، بیش از هر زمان دیگری ضرورت وجود یک مرکز هماهنگ‌کننده در سطح عالی دولت را آشکار کرده است.

از این منظر، حوزه معاون اول رئیس‌جمهور باید محل پیوند میان «تصمیم» و «اجرا» باشد؛ یعنی از یک سو مسائل و اولویت‌های دستگاه‌های مختلف را در یک چارچوب واحد جمع‌بندی کند و از سوی دیگر، با تعیین مسئولیت، زمان‌بندی، منابع و شاخص‌های ارزیابی، مانع از آن شود که تصمیمات دولت در حد مصوبه و جلسه باقی بماند. اهمیت این نقش زمانی بیشتر می‌شود که موضوعاتی در دستور کار قرار دارند که حل آنها از عهده یک وزارتخانه به تنهایی خارج است و نیازمند همکاری همزمان چندین دستگاه، نهاد و حتی قوه است.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای این حوزه، فرماندهی و راهبری بین‌دستگاهی برای اجرای اولویت‌های اقتصادی دولت است. در چنین چارچوبی، اختلافات میان وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی نباید به مانعی برای پیشبرد برنامه‌های اقتصادی تبدیل شود. معاون اول می‌تواند با ایجاد سازوکارهای منظم برای اخذ گزارش، تعیین تکلیف دستگاه‌ها و رفع تعارضات، فرآیند تصمیم‌گیری را کوتاه و اجزای مصوبات را قابل سنجش کند. به بیان دیگر، ارزش یک تصمیم اقتصادی زمانی مشخص می‌شود که برای اجرای آن مسئول مشخص، زمان مشخص و سازوکار نظارت وجود داشته باشد.

در همین چارچوب، راهبری کارگروه ویژه تحقق شعار سال ۱۴۰۴، یعنی تمرکز بر سرمایه‌گذاری و تولید، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. شعار سال هنگامی می‌تواند به یک سیاست مؤثر تبدیل شود که از سطح ادبیات عمومی فراتر رفته و به برنامه‌ای با اهداف کمی، شاخص‌های ارزیابی و تکالیف روشن برای دستگاه‌ها تبدیل شود. آسیب‌شناسی سیاست‌ها و عملکرد سال‌های گذشته در حوزه تولید، سرمایه‌گذاری، اشتغال و ثبات اقتصادی نیز باید بخشی از همین فرآیند بوده تا خلأهای نهادی، مقرراتی و اجرایی گذشته شناسایی و از تکرار آنها جلوگیری شود.



ویژگی دکتر عارف این است که مدیریت بحران را فقط از پشت میز دنبال نمی‌کند. در دوران جنگ رمضان، شخصاً به مراکز خدماتی و بخش‌های مختلف سر زده و از نزدیک وضعیت را پیگیری می‌کرد. این حضور یک پیام مهم برای مدیران دارد: در شرایط سخت، دولت باید حاضر و در دسترس و مسئول باشد

ثبات اقتصاد کلان نیز یکی دیگر از حوزه‌های مهم فعالیت معاون اول است. اقتصاد کشور را نمی‌توان با سیاست‌های جزیره‌ای مدیریت کرد. سیاست ارزی، بودجه‌ای، مالی، پولی و تجاری بر یکدیگر اثر مستقیم دارند و هر تصمیم در یکی از این حوزه‌ها می‌تواند پیامدهایی در حوزه‌های دیگر ایجاد کند. هماهنگی میان دستگاه‌های اقتصادی با هدف مهار تورم، کاهش ناطمینانی و افزایش پیش‌بینی‌پذیری محیط کسب‌وکار، از جمله مهم‌ترین وظایفی است که در این سطح می‌تواند دنبال شود.

در کنار ثبات متغیرهای کلان، مسأله معیشت مردم نیز نیازمند سیاست‌گذاری و هماهنگی مستمر است. راهبری ستاد تنظیم بازار و پایش قیمت، موجودی، زنجیره تأمین و توزیع کالاهای اساسی، از مهم‌ترین ابزارهای دولت برای جلوگیری از ایجاد اختلال در بازار است. مدیریت تخصیص منابع ارزی برای کالاهای اساسی، دارو و تجهیزات پزشکی نیز باید با همین رویکرد دنبال شود تا مشکلات ارزی به کمبود یا افزایش شدید قیمت اقلام حیاتی منجر نشود. استمرار پرداخت یارانه‌ها و مستمری‌ها و توسعه هدفمند کالابرج اکثریتی نیز در همین چارچوب، بخشی از سیاست صیانت از قدرت خرید خانوارهاست.

اما حفظ معیشت مردم بدون تقویت بخش تولید امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل، یکی از مأموریت‌های مهم حوزه معاون اول، رفع موانع سرمایه‌گذاری و فعالیت بخش خصوصی است. نشست‌های مسأله‌محور با تشکل‌های اقتصادی، بنگاه‌ها، اتحادیه‌های بازرگانی و جامع کارفرمایان می‌تواند به جای سیاست‌گذاری از پشت درهای بسته، مسائل واقعی تولیدکنندگان را به فرآیند تصمیم‌سازی وارد کند. مشکلات مربوط به ارز، مالیات، گمرک، مجوزها، تأمین مالی و مطالبات بنگاه‌ها باید به صورت موردی و زمان‌بندی‌شده پیگیری شود.

تأمین سرمایه در گردش منابع راهبردی نیز در این میان اهمیت دارد. صنایع دارویی و تجهیزات پزشکی، صنایع غذایی، آرد و نان، پتروشیمی، پالایش، نساجی، قطعه‌سازی خودرو و صنایع انرژی‌بر، همگی با مسائل متفاوتی مواجه‌اند، اما اختلال در تأمین مالی آنها می‌تواند مستقیماً تولید، اشتغال و حتی معیشت مردم اثر بگذارد. بنابراین هماهنگی میان شبکه بانکی، دستگاه‌های اقتصادی و وزارتخانه‌های تخصصی برای تأمین سرمایه در گردش، بخشی از سیاست حمایت

واقعی از تولید است. در حوزه انرژی نیز نقش هماهنگ‌کننده معاون اول اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. ناترازی برق و گاز دیگر یک مسأله صرفاً تخصصی در وزارتخانه‌های نفت و نیرو نیست، بلکه مستقیماً به تولید، صادرات، اشتغال و رشد اقتصادی مربوط می‌شود. از این رو، باید همزمان با مدیریت مصرف، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر و رفع موانع سرمایه‌گذاری در این بخش دنبال شود. تسهیل مجوزهای زمین و محیط زیست، طراحی مشوق‌های مالی، تقویت ساخت داخل و فراهم کردن زمینه مشارکت بخش خصوصی می‌تواند روند توسعه انرژی‌های پاک را شتاب دهد.

در بخش نفت، گاز، پالایش و پتروشیمی نیز راهبری زنجیره ارزش اهمیت دارد. حل مسائل قراردادی و تأمین مالی، پیگیری مطالبات شرکت‌ها، حمایت از صنایع پایین‌دستی و افزایش ظرفیت تولید، از جمله اقداماتی است که به هماهنگی چند دستگاه نیاز دارد. تصویب و هدایت پروژه‌های کلان اقتصادی در شورای اقتصاد نیز باید با همین نگاه انجام شود؛ یعنی پروژه‌هایی در اولویت قرار گیرند که بیشترین اثر را بر رشد تولید، اشتغال، بهره‌وری و رفع گلوگاه‌ها

زیرساختی کشور دارند. اجرای قانون برنامه هفتم پیشرفت نیز بدون چنین سازوکاری دشوار خواهد بود. برنامه زمانی معنا پیدا می‌کند که احکام آن به برنامه‌های عملیاتی دستگاه‌ها تبدیل و برای اجرای آنها مسئول مشخص تعیین شود و میزان پیشرفت به صورت مستمر مورد ارزیابی قرار گیرد. تدوین برنامه ملی بهبود رشد، ثبات، پیشرفت و عدالت نیز باید بر همین مبنا، بر رشد تولید و اشتغال، مهار تورم، طرح‌های پیشران، رفع ناترازی‌ها و توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر متمرکز باشد.

در کنار این موارد، مولدسازی و بهره‌ور کردن دارایی‌های دولت می‌تواند به یکی از ابزارهای تأمین مالی پروژه‌های اولویت‌دار تبدیل شود. دارایی‌های راکد و کم‌بازده نباید صرفاً به عنوان اموال دولتی تلقی شوند، بلکه باید در چارچوبی شفاف و کارشناسی به منایعی برای تکمیل طرح‌های ضروری تبدیل شوند. همچنین تسهیل تأمین مالی خارجی، جذب سرمایه برای پروژه‌های اولویت‌دار و رفع موانع قراردادی و بانکی می‌تواند فشار بر منابع عمومی را کاهش دهد. تقویت صادرات و دیپلماسی اقتصادی نیز بخش دیگری از این منظومه است. توسعه تجارت منطقه‌ای، صادرات خدمات فنی و مهندسی، حضور شرکت‌های ایرانی در بازار کشورهای همسایه و تسهیل بازرگشت مطالبات صادرکنندگان، از مسیرهایی است که می‌تواند به افزایش درآمد‌های ارزی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کمک کند. همزمان، توسعه فناوری، نوآوری و ساخت داخل باید در خدمت کاهش وابستگی به واردات تجهیزات و فناوری‌های راهبردی قرار گیرد و شرکت‌های دانش‌بنیان به نیازهای واقعی صنایع متصل شوند.

همچنین از آنجا که مدیریت منابع آب، احیای حوضه‌های آبریز و اجرای پروژه‌های انتقال آب، همچون پروژه‌های حمل‌ونقل، آزادراه، راه‌آهن و کریدورهای ترانزیتی نیز نیازمند هماهنگی میان چندین دستگاه و گاه چند استان است. معاونت



اول ریاست‌جمهور در این حوزه‌ها با شناسایی نقاط بحرانی، هماهنگ کردن منابع و دستگاه‌ها و پیگیری مصوبات تا مرحله اجرا، تلاش کرده است تا از توقف پروژه‌ها و پیچ‌وخم‌های اداری جلوگیری کند. وجه مهم دیگر این مأموریت، مدیریت شرایط ویژه و اقتصاد دوره‌های بحران است. اقتصاد ایران به دلیل تحریم‌ها و مخاطرات خارجی همواره نیازمند سانایوهای اضطراری است؛ از تشدید تحریم‌ها گرفته تا جنگ و اختلال در زنجیره‌های تأمین. در چنین شرایطی، هماهنگی میان ارکان اقتصادی و زیربنایی دولت و تعامل با مراجع ذی‌صلاح امنیتی و قانونی، از جمله شورای عالی امنیت ملی و سران قوا، برای حفظ استمرار فعالیت‌های اقتصادی، تأمین کالاهای ضروری و جلوگیری از شوک‌های شدید ضروری است. معاون اول می‌تواند سیاست‌های امنیتی و اقتصادی در تنظیم روابط میان قوا نیز ایفا کند. بسیاری از مسائل اقتصادی در مرز میان وظایف دولت، مجلس و قوه قضائیه قرار دارند و حل آنها نیازمند گفت‌وگو مستمر و هماهنگی نهادی است. تعامل پیوسته با نایب‌رئیس اول مجلس و معاون اول قوه قضائیه با هدف کاهش اصطکاک‌های احتمالی و تسریع در حل مسائل مشترک یکی از رویکردهای پیگیری شده است. آنچه از مجموعه این مأموریت‌ها به دست می‌آید، تصویری از معاون اول به عنوان «مرجع هماهنگی و حل مسأله» است؛ جایی که باید مسائل پراکنده دستگاه‌ها را به بسته‌های سیاستی منسجم، زمان‌بندی‌شده و قابل ارزیابی تبدیل کند. در این مدل، هر مصوبه باید مسئول، منبع مالی، زمان اجرا و شاخص ارزیابی داشته باشد و دستگاه‌ها نیز در برابر نتایج پاسخگو باشند.

به این ترتیب با پیگیری منسجم چنین رویکردی، حوزه معاون اول در دولت چهاردهم سعی کرده است بیش از آنکه محل برگزاری جلسات متعدد باشد، به اتاق فرمان اجرای اولویت‌های دولت تبدیل شود؛ نهادهای که میان سیاست‌گذاری و اجرا پل می‌زنند، میان دستگاه‌های مختلف هماهنگی ایجاد می‌کند، صدای بخش خصوصی و بازار را به دولت منتقل می‌سازد و در نهایت، تصمیمات کلان را به نتایجی ملموس در زندگی مردم و عملکرد اقتصاد کشور تبدیل می‌کند. اهمیت این نقش دقیقاً در همین نقطه است: دولت زمانی می‌تواند از برنامه‌های خود دفاع کند که میان تصمیماتش و نتایج آن در میدان اجرا فاصله‌ای باقی نمانده باشد.